

روند تکاملی مطالعات جغرافیای استقرارگاه روستایی نوین در قالب دیدگاه‌های 'انسان-محیطی' و 'ناحیه‌ای'

قسمت اول

دکتر فاطمه بهفرروز استادیار گروه جغرافیا دانشگاه تهران

مقدمه

جغرافیای استقرارگاه روستایی^۱ را می‌توان بعنوان یکی از زیر تقسیمات جغرافیای انسانی محسوب نمود که از اواخر قرن نوزدهم تاکنون، به دلیل معرفی و کاربرد روش‌های نوین تحقیق در آن، به همراه تخصصی شدن این علم کاملاً رشد یافته است. نظام جغرافیای استقرارگاه روستایی نوین به تبعیت محتوایی و نظریه‌ای از دانش جغرافیای انسانی، در قالب دیدگاه‌های "انسان - محیطی"^۲ "ناحیه‌ای"^۳، "فضایی" (فضایی-رفتاری)^۴ متشکل می‌گردد (نوجه کامل در مورد دیدگاه‌های جغرافیای، در آثار پنیون: ۱۹۶۳، نیف: ۱۹۷۳، هگت، کلیف و فری: ۱۹۷۷ مندرج می‌باشد). از آن جهت که دو دیدگاه "انسانی - محیطی" و "ناحیه‌ای" در بخش اعظمی از تحقیقات جغرافیای استقرارگاه روستایی و در مدت زمان طولانی‌تری از عصر نوین جغرافیا، مورد استفاده قرار گرفته‌اند، لذا هدف این بررسی بر شناخت تحول و تکامل مطالعات جغرافیای استقرارگاه روستایی در قالب این دو دیدگاه که اکثراً^۵ بطور توأمان بنگار رفته‌اند، متمرکز شده است. بررسی مطالعات روستایی در چهارچوب دیدگاه "فضایی-رفتاری" (که بیشتر مربوط به دهه‌های اخیر می‌شود) به همراه ارزش کاربردی فراوان آن درخور بررسی جداگانه‌ای خواهد بود که نگارنده امیدوار است بتواند در مقاله دیگری عنوان نماید. ضمناً جهت سهولت و دقت آگاهی به ماهیت تحولات مطالعاتی در جغرافیای استقرارگاه روستایی نوین، نگارنده چند مقطع زمانی را ملاک قضاوت قرار داده است.

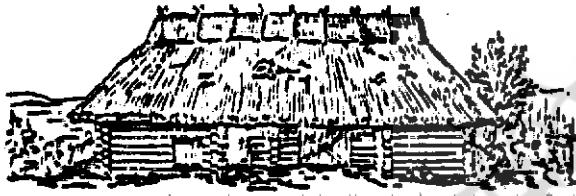
مطالعات جغرافیایی انجام شده در چهارچوب دیدگاه "انسان - محیطی" به شناخت و تفسیر چگونگی رابطه انسان با محیط جغرافیایی وی پرداخته است. در حیطه این بررسی‌ها، مساله تسلط طبیعت بر اعمال و فعالیت‌های انسان (جبرگرایی) و با قدرت انسان در جهت استفاده از امکانات محیط و همچنین مقابله با شرایط و محدودیت‌های طبیعی (امکان‌گرایی) مطرح شده‌اند. با توجه به چنین خصوصیت‌هایی از دیدگاه "انسان - محیطی"، می‌توان در مورد مطالعات جغرافیای استقرارگاه روستایی نوین که در قالب شناخت و تفسیر چگونگی رابطه انسان روستائین با محیط جغرافیایی او شکل یافته، تفاوت نمود. جغرافیدانانی که در تدوین و رشد مطالعات جغرافیای استقرارگاه روستایی نوین مشارکت کرده‌اند عموماً^۶ معتقد به امکان‌گرایی بوده‌اند و طبیعتاً از محدودیت‌های نظریه جبرگرایی اجتناب کرده‌اند. بنابراین می‌توان تحقیقات جغرافیای استقرارگاه روستایی نوین در قالب دیدگاه "انسان - محیطی" را با توان امکان‌گرایی آن، شامل شناخت و بررسی چگونگی تأثیر اعمال و فعالیت‌های روستائین در ایجاد انواع خانه‌های روستایی و مزارع، گوناگونی سیمای عمومی روستاها، و حیات اجتماعی-اقتصادی استقرارگاه‌های روستایی در رابطه با امکانات و محدودیت‌های محیط طبیعی و جغرافیایی آنها دانست.

دیدگاه "انسان - محیطی" در مطالعات روستایی جدید، همواره به صورت یکی از پایه‌های اصلی مورد استفاده واقع شده است. گرایش‌های مطالعاتی روستایی اوایل قرن بیستم به استفاده از دیدگاه "ناحیه‌ای"، اگرچه سبب تحت‌الشعاع قرار دادن دیدگاه "انسان - محیطی" گردیده ولیکن اکثراً^۷ به‌همراه کاربرد تلفیقی این دو دیدگاه بوده است. تحقیقات روستایی جغرافیدانان فرانسوی و آمریکایی در این دوره که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌اند، مبین این برداشت خاص نگارنده می‌باشند.

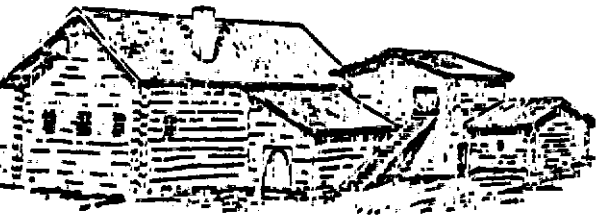
در کاربرد دیدگاه "ناحیه‌ای" بررسی دقیق از مجموعه پدیده‌های متعدد طبیعی و انسانی هر ناحیه مورد مطالعه که در تاسیسی و شکل‌گیری خانه‌های روستایی و مزارع، چهره عمومی روستاها، نظرهای اجتماعی اقتصادی استقرارگاه‌های روستایی، فعالیت دارند، مورد نظر می‌باشد. بررسی‌های تاریخی از نظر کلی از ناحیه‌ای می‌باشد (تیک ۱۹۷۳، هگت ۱۹۸۳). در قالب دیدگاه "ناحیه‌ای" مطالعات جغرافیای روستایی روستایی نیز نظیر دیدگاه "انسان - محیطی" دارای تداوم استفاده بوده و می‌توان قرن بیستم را شاهد تکامل بررسی و تحقیقات روستایی در قالب خصوصیات ناحیه‌ای دانست.

رشد اخیر مطالعات جغرافیای استقرارگاه روستایی در قالب دیدگاه‌های "انسان - محیطی" و "ناحیه‌ای" از شکوفایی مطالعات "فضایی - رفتاری" متأثر شده است. بنابراین می‌توان محتوای مطالعاتی و روش تحقیقی جغرافیای استقرارگاه روستایی شاهد فرایش‌های نوینی بوده‌اند که با مالک ارزش کاربردی آنها را در حل مشکلات نواحی روستایی، بالا برده است. در رابطه با این موضوع، نکات (۱۹۷۷، ۱۹۷۸، ۱۹۷۹، ۱۹۸۰) و لوئیس (۱۹۷۹) بررسی‌های اخیر جغرافیای استقرارگاه روستایی را که دارای بار "فضایی - رفتاری" قابل توجهی بوده‌اند، معرفی نموده و ارزش کاربردی آنها را مورد بحث قرار داده‌اند.

نخستین آثار:



شکل ۱- نمای عمومی یک خانه روستایی در آلمان به همراه نقشه کف ساختمان آن. (ماینزن ۱۸۹۵، جلد دوم)



شکل ۲- سیمایی از خانه‌های متداول روستایی در آلمان که نشان دهنده شیوه‌های معماری می‌باشند. (ماینزن ۱۸۹۵، جلد دوم)

نخستین بررسی‌های جدید جغرافیایی در مورد استقرارگاه‌های روستایی از اواخر قرن نوزدهم با تحقیق تجربی - علمی ریتر^۵ جغرافیدان آلمانی، درباره شناخت رابطه انسان و محیط فرهنگی وی، در محتوای سیمای چشم‌اندازهای روستایی آغاز شده است. ریتر، پدیده‌هایی نظیر تپخانه‌های روستایی (فرم تندیس^۶)، بافت‌های استقرارگاهی (فرم توزیعی^۷)، تحت عمران درآمدن یک مکان جغرافیایی در طول زمان، و انواع زندگی روستایی را نتیجه روابط پیچیده انسان و زمین دانسته و در محدوده مطالعات جغرافیای فرهنگی در بخش روستایی، به بحث در این مورد پرداخته است. روش تحقیق ریتر بر اساس دیدگاه "رابطه انسان و محیط" بنیان یافته و دارای منشاء اثر در مطالعات بعدی جغرافیای استقرارگاه روستایی می‌باشد. اهمیت دادن وی به بررسی مجموعه پدیده‌های فرهنگی و طبیعی موجود در هر ناحیه، روش "انسانی - محیطی" وی را با دیدگاه "ناحیه‌ای" نیز مشترک می‌سازد.

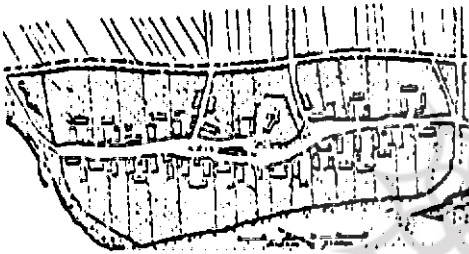
جغرافیدان دیگر آلمانی به نام آگست ماینزن (۱۸۹۵) شکل ظاهری و معماری مسکن روستایی (اشکال ۱ و ۲)، طرح بهره‌برداری - های مسکونی و اقتصادی موجود در استقرارگاه‌های روستایی مختلف، و بالاخره تعیین منشاء و هسته اولیه این محل‌های کشاورزی را در روستاهای آلمان در اواخر قرن نوزدهم، با تأکید بر دیدگاه "انسان - محیطی" به همراه استفاده از "ناحیه‌گرایی" مورد بررسی و تحقیق قرار داده است. تأکید، ماینزن را می‌توان در مورد مطالعه "فرم" "نقش" و "مبدأ تشکیل"^۸ استقرارگاه‌های روستایی در آلمان مشاهده نمود که چنین نقطه نظری از ریتر متأثر بوده و ضمناً مورد استفاده تحقیقات بعدی در زمینه جغرافیای استقرارگاه‌های روستایی قرار گرفته است.

اقدام ارزنده، مایتن شامل طبقه‌بندی روستاهای آلمان از لحاظ سیماي عمومی و بافت آنها (تمرکز و تفرق) در رابطه با شناخت عوامل محیط طبیعی و انسانی مؤثر در شکل‌گیری و تشکیل آنها، می‌تواند به عنوان گرایش به سوی نوین‌گرایی در تحقیقات تخصصی جغرافیای استقرارگاه روستایی، محسوب شود. بر اساس طبقه‌بندی مایتن، روستاهای غربی آلمان متمرکز هستند (شکل ۳)، درحالی‌که روستاهای شمال آلمان دارای سیماي متفرق می‌باشند (شکل ۴) و روستاهای شرق این کشور، سیماي ترکیبی از تمرکز و تفرق را دربر دارند (اشکال ۵ و ۶). مایتن هلت به وجود آمدن بافت خاص این روستاها را در عوامل نژادی می‌داند و اشاره می‌کند که روستاهای متمرکز (فشرده) به توسط آلمانی‌ها (زرن‌ها)، روستاهای متفرق به همت اقوام سلت و روستاهای ترکیبی به دست اسلاوها تأسیس شده‌اند. این طرز تفکر از نظر جغرافیدانان روستاشناس مردود شناخته شده و امتیاد آنها بر اینست که عوامل نژادی نمی‌توانند تنها عامل مؤثر در تأسیس و شکل‌گیری روستاها باشند. در تحقیقات بعدی در مورد جغرافیای استقرارگاه روستایی موافقی نظیر کمبود و یا فراوانی آب، وضع ناهمواری و جنس خاک، مسأله برقراری امنیت و دفاع از جان و مال ساکنان روستاها در برابر یاقیان و یا خطر مشکلات و موانع طبیعی مثل سیل، درجه، تکنولوژی و چگونگی همیشه روستایی در تمرکز و تفرق مسکن روستایی مؤثر واقع می‌شوند. در هر صورت صرف نظر از محدودیت کاربردی تأثیر تاریخی عامل نژادی در طبقه‌بندی فرمی روستاها، روش سازمان یافته، مایتن که از طریق طبقه‌بندی فرمی "روستاها در جستجوی کلیت‌یابی" از نتایج این تجربه عملی بوده است، دارای سهم بزرگی در جهت دادن به روش تحقیقات بعدی در این زمینه می‌باشد.

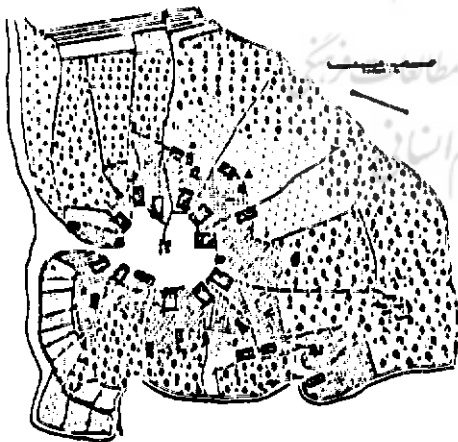
بررسی نتیجه‌ای از مشارکت ریتز و مایتن به عنوان جغرافی‌دانان مدین که از متقدمان بنیان‌گذاری در جغرافیای استقرارگاه روستایی تخصصی محسوب می‌شوند، آن است که محتوای مطالعاتی



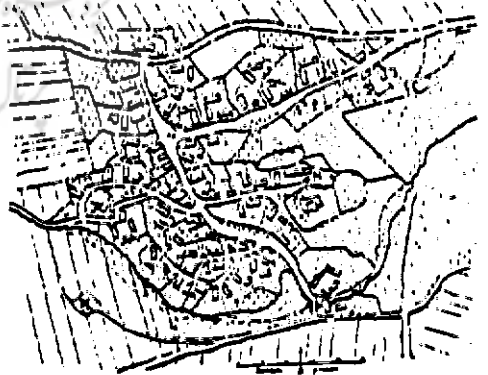
شکل ۴- سیماي روستایی آبلن هوف که شامل پراکندگی متفرق استقرارگاه‌های کوچک روستایی بر روی اراضی کشاورزی می‌باشد (مایتن ۱۸۹۵، جلد اول، ص ۵۸)



شکل ۵- روستای خیابانی یا اشتراکندرف که دارای ترکیب دو گونه‌ای از سیماي تمرکز و تفرق می‌باشد (مایتن ۱۸۹۵، جلد اول، ص ۵۳)



شکل ۶- روستای نوع دایره‌ای یا روندلینگ که مسکن روستایی در اطراف یک محوطه باز در داخل روستا ساخته شده‌اند (مایتن ۱۸۹۵، جلد اول، ص ۵۲)



شکل ۳- روستای نوع متمرکز، یا هافندورف (مایتن ۱۸۹۵، جلد اول، ص ۲۷)

آن‌ها بر اساس شناخت "موقع جغرافیایی"، "مبدأ" و چگونگی تأسیس، "سخت عمران درآمدن"، "فرم" (تندیسی و توزیعی)، و "نقش" (فعالیت‌های اقتصادی موجود در خانه‌های روستایی و وظایف اقتصادی - اجتماعی روستاها) استقرارگاه‌های روستایی بنیاد یافته است. روش تحقیق آنان عمدتاً "انسان - محیطی" یا گرایشی جدید به محیط دیدگاه "ناحیه‌ای" بوده است. ضمناً مورد توجه قرار دادن "فرم توزیعی" استقرارگاه‌های روستایی، بهره‌گیری ضمنی از دیدگاه فضایی می‌باشد.

ادامه بررسی‌ها (نیمه اول قرن بیستم):

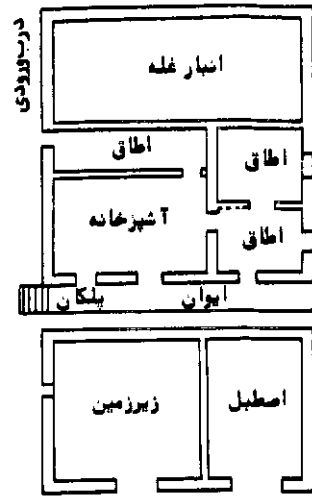
جغرافیدانانی که در راستای جغرافیای استقرارگاه روستایی در نیمه اول قرن بیستم مشارکت کرده‌اند، ضمن توجهیات متعادل به دیدگاه "انسان - محیطی"، عمدتاً گرایش قابل توجهی را در کاربرد دیدگاه "ناحیه‌ای" در مطالعاتشان نشان داده‌اند. جغرافیدانان فرانسوی با در نظر داشتن خصوصیات متفاوت طبیعی و انسانی نواحی مختلف دنیا، به بررسی و مقایسه مسایل جغرافیای استقرارگاه روستایی پرداخته‌اند.

ویدال دولابلش بانی جغرافیای نوین در فرانسه و ابداع کننده نظریه "امکان‌گرایی" (مردودکننده نظریه جبرگرایی) مربوط به دیدگاه "انسان - محیطی"، در دهه‌های اول تا سوم قرن بیستم، به نحو چشمگیری در توسعه و تکامل مطالعات جغرافیای انسانی و روستایی مشارکت نموده است. ویدال دولابلش در بخشی از کتاب خویش یعنی "اصول جغرافیای انسانی"، به بررسی سکونت‌گاه‌های روستایی واقع شده در نواحی مختلف جغرافیایی پرداخته و از روش مقایسه‌ای ناحیه‌ای برای توجیه مواقع و شکل‌های عمومی روستاها، بهره گرفته است. بنا به عقیده وی، موقع نسبی روستاها در شبکه ارتباطی حمل و نقل ناحیه‌ای و همچنین چگونگی ناهمواری زمین، در تأسیس و شکل‌گیری روستاها مؤثر می‌باشند. در توجیه سبب‌های روستاها، ویدال مجدداً عوامل انسانی - طبیعی را در بوجود آوردن چهره، تمرکز و یا تفرق این سکونت‌گاه‌های روستایی مؤثر می‌داند. ویدال اشاره می‌کند که احتیاجات عمومی روستائیان مثل حفر و نگهداری از چاه‌ها و استخرها، نیاز برای ساختن دیوارها و نیاز برای گردنمایی در یک جای خاص (محل سکونی روستا)، سبب ایجاد روستاهای متمرکز یا مجتمع در زمین‌های کشاورزی متصل به هم میگردد. در حالیکه ناهمواری منقطع، فراوانی چشمه‌سارها و جریان آنها، عامل تأسیس واحدهای کوچک، مستقل از هم، متفرق و مبتنی بر فعالیت‌های کشاورزی شده‌اند. بطور کلی محتوای بررسی ویدال درباره جغرافیای استقرارگاه روستایی را می‌توان شامل شناخت عوامل انسانی (فرهنگی) - طبیعی مؤثر در جای‌گیری (موقع بایستی)، نوع و شکل سکونت‌گاه‌های

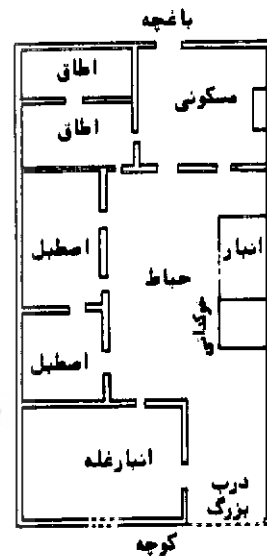
روستایی در نواحی مختلف جغرافیایی دانست.

تأثیر نظرگاه و روش تحقیق ویدال ("انسان محیطی" و ناحیه‌ای") در مطالعات و نوشته‌های ژان برون جغرافیدان دیگر فرانسوی مشاهده می‌شود. برون در آغاز دومین دهه قرن بیستم، در بخشی از کتاب "جغرافیای انسانی" خویش به بررسی و تحقیق استقرارگاه‌های روستایی در فرانسه و برخی از کشورهای اروپایی پرداخته است. روش تحقیق برون را نیز می‌توان تلفیقی از دیدگاه‌های اکولوژیکیال و ناحیه‌ای دانست که ضمن استفاده از تفسیرهای "انسان - محیطی" با توان امکان‌گرایی در توجیه رابطه انسان و محیط، به تحلیل‌های ناحیه‌ای مبادرت ورزیده است. به اعتقاد برون، موقع بایستی نسبی و ناحیه‌ای روستاها، تپ‌های مختلف مسکن روستایی و بالاخره چهره، تمرکز و یا تفرق از توزیع مسکن روستایی در ارتباط با شرایط انسانی و طبیعی نواحی مختلف جغرافیایی است. بررسی او در مورد بیان شکل ظاهری تپ‌های مختلف مسکن روستایی (فرم تندیسی)، طرح پراکندگی این مسکن (فرم توزیعی) نقشه، مقاطع افقی مسکن روستایی (نقش خانه‌های روستایی)، و بالاخره تغییرات حادث شده در شکل ظاهری این خانه‌های روستایی در طول زمان، محدوده مطالعاتی وی را مشخص می‌نماید. بررسی تغییرات فرمی مسکن روستایی، ابعاد استدلالی روش تحقیق برون را افزایش داده است.

آلبرت دومانژون جغرافیدان فرانسوی در سه دهه اول قرن بیستم دارای سهم بزرگی در توسعه مطالعات جغرافیای استقرارگاه روستایی بوده است. دومانژون بررسی تجربی جغرافیای استقرارگاه روستایی را در قالب شناخت مزارع، چگونگی مالکیت، نوع کشاورزی، مصالح ساختمانی بکار رفته در خانه‌ها و چگونگی توزیع خانه‌ها، در روستاهای شمال فرانسه مورد آزمایش قرار داده است (۱۹۰۵). تحقیق بعدی دومانژون (۱۹۲۰) شامل بیان شکل ظاهری و توزیع خانه‌های روستایی و همچنین نمایش نقش قسمت‌های مختلف این خانه‌های روستایی (شکل ۷) و بالاخره تپ‌شناسی خانه‌های روستایی مذکور که در فرانسه واقع شده‌اند، می‌باشد. مطالعه ۱۹۲۲ دومانژون در مورد جغرافیای استقرارگاه (سکونت‌گاه) روستایی، عمدتاً قسمت‌های مختلف دنیا را در بر می‌گیرد و بر اساس ارائه طریقی جهت طبقه‌بندی اصولی از توزیع بافتی خانه‌های روستایی می‌باشد. مدل مزبور جهت طبقه‌بندی انواع توزیع خانه‌های روستایی بر پایه یک فرمول ریاضی است که موقع نسبی خانه‌های روستایی را نسبت به یکدیگر و همچنین نسبت به مزارع باز (غیرمنقطع) محاسبه می‌نماید و درجه پراکندگی آنها را برحسب میزان تفرق، تراکم، و تمرکز احتساب می‌نماید. فرمول ریاضی مزبور، اگرچه دارای محدودیت‌های استفاده‌ای بوده و عملاً در همه موارد مطالعه توزیع حقیقی پدیده‌های مورد نظر را شاخص بندی نمی‌کند، ولیکن در هر صورت گراپشی را به سوی استفاده از دیدگاه فضایی و منحصراً "روش‌های کمی" که دقت عمل را افزایش می‌دهند (در جغرافیای استقرارگاه روستایی



خانه بیکارچه بلند ارتفاع واقع در مناطق کوهستانی فرانسه



خانه دارای حیاط بسته واقع در ناحیه بیکاردی

نشان می‌دهد که حائز اهمیت می‌باشد.

دومانژون در دهه ۱۹۳۰ در بررسی دیگری به شناسایی مبدا و علل تشکیل تپ‌های مختلف استقرارگاه‌ها بخصوص سکونت‌گاه‌های روستایی می‌پردازد. وی معتقد است که با طبقه‌بندی علل شکل‌دهنده استقرارگاه‌ها، می‌توان به تحقیق ناحیه‌ای و سازمان یافته‌ای مبادرت ورزید. به اعتقاد او، تأثیر شرایط طبیعی (شکل ناهمواری محلی، ساختمان خاک و منبع آب)، اجتماعی (رسوم نوآدی، شرایط امنیتی،

رژیم کشاورزی)، و اقتصاد کشاورزی (مرحله کشت و زرع شبانی، مرحله نیمه‌شبانی، مرحله کشاورزی دائم و بالاخره کشاورزی تخصصی) در تأسیس و شکل‌گیری انواع مختلف استقرارگاه، از مهم‌ترین عوامل محسوب می‌شوند.

روش تحقیق دومانژون عمدتاً دارای خصوصیات دیدگاه ناحیه‌ای است که تفاوت‌های شکلی استقرارگاه‌های روستایی را در رابطه با مشخصات ویژه طبیعی - انسانی ناحیه‌های مختلف جغرافیایی، تشریح می‌نماید. برخی از توجهات وی درباره شکل ظاهری و معماری خانه‌های روستایی در ارتباط با شرایط طبیعی، دارای بار "انسان-محیطی" می‌باشد و ضمناً توجه او در مورد طرح پراکندگی خانه‌های روستایی به دیدگاه فضایی گرایش دارد. محتوای مطالعاتی وی شامل شناسایی موقع نسبی، مبدا (جنبه تاریخی)، فرم تندیس و توزیع (معماری، شکل ظاهری خانه‌ها و مزارع و روستاها و طرح توزیع خانه‌های روستایی)، و نقش (مبشست اقتصادی خانوارهای روستایی و وظیفه اقتصادی روستاها) کلبه استقرارگاه‌های روستایی (خانه، مزرعه خانواری و روستا) می‌گردد. بدیهی است که تنوع محتوای مطالعاتی و تحقیقاتی دومانژون در موضوعات مربوط به استقرارگاه‌های روستایی دارای بعد وسیعی می‌باشد که از این لحاظ، سهم برجسته وی را در متنوع کردن مسایل جغرافیای استقرارگاه روستایی نشان می‌دهد.

در دهه‌های ۱۹۲۰، ۱۹۳۰، ۱۹۴۰، جغرافیدانان دیگری چون اشلوتر^۱ (آلمانی)، سائر (آمریکایی)، بومن (آمریکایی)، نیفن (آمریکایی)، تروارتا (آمریکایی) و لوفور (بلژیکی) در توسعه مطالعات روستایی سهم بوده‌اند. اشلوتر جغرافیدان آلمانی در دهه ۱۹۲۰ (۱۹۲۵، ۱۹۲۸) با اعتقاد بر آنکه "عوامل فرهنگی" مربوط به انسان و فعالیت‌های او در تغییر دادن "چشم‌انداز" موثر می‌باشند، به توجه مقایسه‌ای از "فرهنگ و چشم‌انداز" نواحی مختلف جغرافیایی مبادرت نمود. وی جهت بررسی موقع، اندازه و رشد استقرارگاه‌های روستایی و همچنین مطالعه نقشه داخلی ساختمان‌های روستایی و فرم ظاهری آنها به شناخت عوامل ترکیبی انسانی (تاریخی، اقتصادی و اجتماعی) و طبیعی هر ناحیه جغرافیایی با چشم‌انداز تأسیس یافته، فرهنگی، اهمیت فراوان می‌دهد. روش تحقیق ناحیه‌ای وی شامل محتوای مطالعاتی در مورد "موقع"، "فرم"، "نقش" و "تحول و رشد" استقرارگاه‌های روستایی می‌باشد.

توجه به شناخت و بررسی عوامل مؤثر فرهنگی در ایجاد و تغییر چشم‌اندازهای فرهنگی، نیز در مدل "چشم‌انداز فرهنگی"^{۱۰} سائر جغرافیدان معروف آمریکایی (۱۹۲۵) مشاهده می‌شود. مدل "چشم‌انداز فرهنگی" که در قالبی تلفیقی از دیدگاه‌های "انسان-محیطی" و "ناحیه‌ای" متشکل شده به توجه و بررسی تأثیرات فرهنگ ضمن اثرگذاری بر چشم‌انداز طبیعی، در بوجود آوردن چشم‌اندازهای فرهنگی استقرارگاه‌ها در طی زمان دخالت دارد، می‌پردازد. اگرچه سائر مستقیماً در مطالعات جغرافیای استقرارگاه روستایی

ارتک نداشته، ولیکن مدل "چشم انداز فرهنگی" وی در توجیه م تندیسی استقرارگاه‌های روستایی و تغییرات آنها در طی زمان، روی تعدادی از تحقیقات جغرافیای استقرارگاه روستایی انجام شده دی، دارای منشا اثر قابل توجهی بوده است.

بومن جغرافیدان آمریکایی برای بیان و معرفی "مطالعه علمی استقرارگاه‌ها" (۱۹۲۶)، روش‌های تحقیق الگویی را برای بررسی استقرارگاه‌های شهری و روستایی ارائه می‌نماید. روش تحقیق وی احیای "بوده و مسایلی نظیر توسعه اقتصادی روستاها و عمران‌های حیهای در جاهای تازه مسکونی شده را با توجه به خصوصیات تناسمی و فرهنگی جوامع مختلف دنیا، مورد بحث و بررسی قرار دهد. محتوای مطالعاتی بومن، بر روی شناسایی فرآیندهایی که عمران و توسعه استقرارگاه‌های روستایی در مقطع زمانی اثرمی-ازند، تمرکز یافته است. توجه در مورد فرآیندشناسی، سبب بایی روش‌های تحقیق جغرافیایی گردیده که می‌تواند کاربرد عملی سیی داشته باشد.

تحقیق بر روی شیوه‌های متداول خانه‌سازی شهری و روستایی یک ناحیه جغرافیایی، به توسط نین جغرافیدان آمریکایی (۱۹۳۶) صورت گرفته که متأثر از روش بررسی "فرمی" جغرافیدانان بانی و فرانسوی می‌باشد. نین با توجه به سبک معماری ساختمان‌ها فرم تندیسی (در ایالت لوئیزیانای آمریکا (شکل ۸)، انواع این نه‌ها را طبقه‌بندی می‌نماید. مطالعه وی که شامل شناخت دقیق یکی‌های ناحیه‌ای (فرهنگی - طبیعی) می‌باشد در قالب دیدگاه احیای "قرار دارد و همچنین به دلیل برخی از توجیهای عمومی باره، اثرات انسان و فرهنگ او در ایجاد معماری خاص خانه‌ها از دگاه "انسان - محیطی" نیز استفاده می‌نماید. محتوای مطالعاتی بر روی شناخت "فرمی" (تندیسی)، خانه‌های روستایی تمرکز رد که بخش کوچکی از بررسی‌های جغرافیای استقرارگاه روستایی در بر می‌گیرد.



هاملت خطی



هاملت شعاعی



هاملت خیابانی



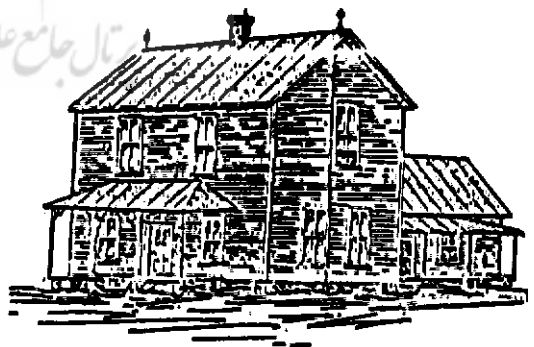
هاملت مرکب

شکل ۹- نمونه‌هایی از طبقه‌بندی "فرم توزیمی" هاملت‌های آمریکایی (تروارتا ۱۹۴۳)

ادامه دارد.

یادداشتها: ++++++

- 1- Rural Settlement Geography.
- 2- Ecological View or the View of Man-Land Relationship.
- 3- Regional View.
- 4- Spatial-Behavioral.
- 5- Carl Ritter.
- 6- Morphological Form.
- 7- Distributional Form.
- 8- Origin.
- 9- Otto Schlutter.
- 10- Cultural Landscape.



۱- خانه‌ای از گونه "I" در لوئیزیانای آمریکا (نین ۱۹۳۶)